



میرزا اسلم خان رهبر قشمان نوگرای توجیه‌گر شریعت‌بنیاد

باید زیان عموم باشد و مردم به راحتی آن را بپذهند و کمترین تفسیر پذیری را داشته باشد. چهارم؛ فقط شامل مصالح دنیوی باشد تا هر کسی از هر مذهب و ملتی را در برگیرد. پنجم؛ مواردی که عرف و عادت را شامل شود. عرف و عادت یکی از منابع قانون است. مستشارالدوله بر تقدم اصول بر نتایج تاکید دارد و معتقد است که ما باید سامانه‌های فکری، نظری و مبانی مورد اعتماد موثقی داشته باشیم تا از این سرچشمه به نتایج منتهی شویم. یعنی به علوم، صنایع، تجهیزات جنگی و... از جمله مواردی است که نتایج را در بر می‌گیرد. مستشارالدوله بین مدرنیسم و مدرنیزاسیون تفکیک قائل می‌شود. مدرنیسم اصول و مبانی دولت مدرن است که شامل آزادی، عدالت، برابری، حقوق بشر، قانون، انتخابات و حاکمیت مردم است. مدرنیزاسیون نوسازی است و نوسازی باید پس از مدرنیسم بیاید و گام به گام بین مدرنیسم و مدرنیزاسیون هماهنگی و همگامی به وجود آید. در دوره رضاشاه و محمدرضا شاه ما مدرنیزاسیون -نوسازی- را در ایران شاهد بودیم اما مدرنیسم نداشتیم. ناصرالدین شاه هم با مدرنیسم مخالف بود چرا که اگر این اصول جاری و ساری و نهادهای شود جایی برای استبداد از هر نوعی -سلطنتی، دینی و غیردینی- باقی نمی‌ماند. در خصوص توجیه مسائل شرعی با توجه به اصول حکومت جدید مستشارالدوله هم مانند ملکم‌خان به توجیهات

گفتمان توجیه‌گر شریعت‌بنیاد

حکومت مطلقه استبدادی و حکومت قانون را مشخص می‌کند. غیر از اینکه ملکم‌خان یک پژوهشگر و دانشمند در علوم سیاسی و مسائل مربوط به حقوق بود، در عین حال فردی عملگرا بود و بیش از ۲۰ سال به‌عنوان سفیر از جانب دولت ایران مسئولیت سفارت را در چند کشور عهده‌دار بود. بنابراین توانایی این را داشت با هم حاکمان و افراد ذی نفوذ در ایران و هم با فقیهان و متشرعان گفت‌وگو و بحث کند و تلاش او در این زمینه بود که با استفاده از آیات قرآن، سنت نبوی و پاره‌ای از روایات تبیین اسلامیزه یا مذهبی از قانون و آزادی و برابری و مجلس و نظام حکومت مدرن را در ایران جا بیاورد. ملکم‌خان به قرآن، احکام حیات‌بخش شریعت خدا و اصل امر به معروف برای تبیین نظرات خود تکیه می‌کند. در کنار ملکم‌خان، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله را به رساله «یک کلمه» در تاریخ داریم. مستشارالدوله مطالب بسیاری را به دقت از قانون اساسی فرانسه استخراج کرده؛ آن‌هم با توجه به تسلطی که به زبان عربی، انگلیسی و فرانسه داشته است. درباره قانون تفحص و پژوهشی که او داشته هنوز قابل توجه برای شرایطی است که در آن زندگی می‌کنیم. درباره معنی قانون و ویژگی‌های قانون به ۵ محور می‌پردازد: اول؛ قانون باید مورد پذیرش دولت و ملت باشد، دوم؛ شامل همه موارد باشد و آرای ضعیف، غیرمعمول و اختلافی در آن راه پیدا نکند. سوم؛ زبان قانون

گفتمان علاوه بر توجیه‌گر شریعت‌بنیاد، نوگرا هم هست. این گفتمان با میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله آغاز می‌شود. ملکم‌خان آزادی بیان و قلم را به مثابه حق در نظر می‌گیرد. به حدود آزادی در چارچوب قانون معتقد است و درباره آزادی اطلاعات اودست اول از فیلسوفان سده‌های ۱۸ و ۱۹ است، از جمله جان استوارت میل در رساله «درباره آزادی» با درک دقیقی که ملکم نسبت به این متون داشته درک درستی از دوران مدرن و تحولات سده اخیر در اختیار ما قرار می‌دهد. از نظر ملکم‌خان عدالت بعد از آزادی مطرح می‌شود. در واقع آزادی مقدم بر عدالت است و ۴ اصل در مورد عدالت ذکر می‌کند: اول، امنیت جانی و مالی، دوم، احداث مجلس قوانین، سوم، ترکیب دستگاه اجرا (دولت) و چهارم، اختیار کلام و قلم که یک نوع آزادی و حقی است برای مردم که باید قابل شل. اگر این اختیار و حق موجود نباشد عدالت به انجام نرسیده است. تلاش‌هایی که ملکم‌خان در دوره ناصرالدین شاه قاجار انجام می‌دهد جالب توجه است چرا که از طریق گفت‌وگو، مصالحه و مباحثه با شاه، به تشویق او می‌پردازد تا نگاه مهربانانه به قانون داشته باشد و با نیازمندی ملت ایران همراهی کند. خود به خود گفت‌وگوها سر می‌گیرد و متونی تهیه می‌شود. اما شاه می‌گوید: «بنویسید منتهی هر چه مورد پسند ما بود آن را می‌پذیرم وگرنه آن را رد می‌کنم.» و به این شکل ملکم تمایز و دوگانه

گزارش خبری

نباید خود را قیّم مردم بدانیم



منصوره محمدی
خبرنگار گروه سیاست

روز گذشته به مناسبت روز خبرنگار، محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور نشست صمیمانه با تعدادی از اصحاب رسانه برگزار کرد. او در این نشست به طرح چند سوال از خبرنگاران در دو زمینه مختلف پرداخت؛ نخست وضعیت خود خبرنگاران و دیگری تعامل دولت با ملت و تحقق شعار وفاق ملی. عارف در ابتدای صحبت‌های خود ضمن تبریک روز خبرنگار گفت: «یاد و خاطره همه شهدای عزیز خبرنگار را در این روز گرامی می‌داریم. همچنین شهدای خبرنگار غزه را و این روز را به همه شما تبریک می‌گویم. رسم ما بر این بود که در روز خبرنگار به چند رسانه سر بزیم، در ۳۴۴ روز سال شما از مسئولین سوال می‌پرسید و امروز هم من از شما سوالی دارم.» وی در ادامه گفت: «در ارتباط با شغل خبرنگاری همواره معتقد بودم که جزو مشاغل سخت و زیان‌آور است. مانند آنچه که در غزه می‌گذرد، یا باید تسلیم شوید و هر جور که می‌خواهند خبرها را مخابره کنید و یا شهید می‌شوید. این مسئله به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه که آستانه تحمل هم در آنها پایین است اصولاً رخ می‌دهد.»

عارف با اشاره به سختی‌های شغل خبرنگاری گفت: «از وزیر ارشاد درخواست کردم پیشنهادی بیاورند تا ببینیم برای این شغل چه کار کنیم تا جاذبه حداقلی داشته باشد و نیروهای شایسته و نخبه برای روایت دقیق حوادث در این حرفه حضور داشته باشند. در برخی موارد روایت غیردقیق از رویدادی مطرح می‌شود، گاهی مسائل فنی مطرح است و گاهی تحت تأثیر عوامل مختلف خود را در جایگاه یک علم بشری است. استنباط فقهی با استفاده از کتاب، اجماع، عقل و سنت نوشته شده و در دسترس است. قانون‌نویس است که از منبع فقه هم استفاده می‌کند. قانون مدنی که در زمان رضاشاه تدوین و در دو نوبت تکمیل شد. که هنوز هم قانون مدنی ما محسوب می‌شود. از ترجمه قوانین و منابع مختلف است و فقط از منابع فقه نیست. گاه و هر آنچه فقه یا قوانین دیگر کشورها - که نیاز نیست باید به کنار گذاشته شود. حکومت مردم‌تشکیل می‌شود و مردم آزاد هستند که دین خود را برگزینند و در زندگی مومنانه زندگی کنند یا خیر. این اختیار نزد خداست و باید قانون اجرا شود و حکومت به امور مدنی، امنیت، فاه، شغل، بهداشت و... اهتمام ورزد. دینداری و اخلاق‌مداری بر عهده حکومت نیست. به عهده نهادهای و ساختارهای ادولت‌بانه آزاد مردمی است که به‌عنوان نهادهای دینی مستقل از حکومت فعالیت خود را داشته باشند. جالب است که جان لاک، فیلسوف قرن ۱۷، حقوقدان، تاریخ‌دان و مسلط به دانش معرفت‌شناسی دو کتاب دارد و در در رساله اول «حکومت مدنی» می‌گوید: «جدایی قدرت بین کلیسا-نهادهای دین- و حکمران.» نهاد دین مستقل از حکومت است اما به معنای آن نیست که دین از سیاست جداست. این تعبیری است که در ایران هم به‌تاریخ رواج پیدا کرده است. مهدی بازرگان قبل از انقلاب در سخنرانی خود از مسیر یکسویه رابطه بین دین و سیاست صحبت می‌کند و می‌گوید: «دین می‌تواند گذاره‌ها و عباراتی داشته باشد که در بد سیاست بخورد.» البته سیاست می‌تواند انتخاب کند، چنانچه می‌توان برای قانونگذاری درباره حقوق حیوانات، گیاهان از نهج البلاغه استفاده کرد. این یک کلام جهانی است و مربوط به ۱۴۰۰ سال قبل نیست. اما سیاست حق ندارد در امور دینی مردم دخالت کند. دین می‌شود اسلام سیاسی و هر خطا و اشتباهی را مردم به حساب دین و کارشناسان دین- فاضلان و فقها و... می‌گذارند. بنابراین فیلسوفان سده ۱۷ و ۱۸ این دقت نظر را داشتند.

جان لاک در رساله دوم «حکومت مدنی» از حق حیات استفاده می‌کند که در فقه اسلامی هم این عنوان وجود دارد و اگر در زمین بایری تغییر ایجاد کنید، صاحب‌زمین می‌شوید و ملک شما می‌شود.

نتیجه‌سخنرانی

هیچ یک از این سه گفتمان را نمی‌شود نظریه دولت نامید. نوشته‌های منتشرشده از سوی مستشارالدوله، ملکم‌خان و آخوندزاده نظریه دولت نیست، بلکه اطلاعات و داده‌های روشنی را عرضه می‌کند. اما شیخ نوری متفاوت است و دیدگاه بنیادگرایی اسلام‌محور را عرضه می‌کند در حالی که در آن زمان بزگترهایی مانند آخوند خراسانی، میرزای تائینی و شیخ مازندرانی در نجف طرفدار مشروطه بودند و نائینی با استفاده از استبداد دینی عبدالرحمان کوکبی ساختار حکومت مطلوب شیخ فضل‌الله نوری را استبداد دینی می‌خواند. بنابراین گفتمان شریعت‌بنیان راه به جایی نمی‌برد و مسیر نادرستی است. گفتمان توجیه‌گر شریعت بنیان نیازی نیست که مردم و قانونی که مردم می‌نویسند با آیات و روایات تطبیق داده شود که علما بپذیرند. وقتی علما عقلائیات را در نظر می‌گیرند، چرا باید آموزه‌های دینی را ابزار و وجه‌المصالحه قرار دهیم؟ تفکیک امور عرفی از شرع به معنای کوپیدن شرع و برگرداندن عرف نیست. معتقدم ما با این ساختی که از گفتمان‌ها داریم و بین قانونگرایی و نقادی و آزادی‌طلبی و برابری که آخوندزاده به‌عنوان میراث برج گذاشته از سویی و آنچه دموکراسی در سده نوزدهم، بیستم و اوایل بیست‌ویکم آموزش داده، می‌توان به سمت نظریه بسامان و نظام‌مند برویم و آن هم در مسیری که دین‌داران جایگاه خود را داشته باشند.

حقوقی دارد- را بگویند، بنویسند و نقد کنند.» این دیدگاه‌ها را شخصی مانند آخوندزاده پیش و پیش از همه افراد آموخته است و ما هم در قرن بیستم دانشجوی این متون بوده و هستیم. نظر آخوندزاده درباره اینکه عدالت و برابری در یک جامعه‌ای پذیرفته و به اجرا درآید، این است که باید بر خرد، آگاهی و دانش استوار باشد. اگر مردمان کشوری فرهنگ از عدالتخواهی، برابری، عدالت‌طلبی، قانونگرایی و عقلائیات برخوردار نباشند نمی‌توانند به عدالت دست یابند. بنابراین فرهنگ نقش اساسی در بر خرداری و بهره‌مندی از حقوق ایفا می‌کند. حکومت نیز اگر این مقدمات را نداشته باشد و مردم به آگاهی و خردمندی دست نیابند، انتظار اینکه ستمگری به عدالت تبدیل شود، انتظار بی‌موردی است. باید زمینه‌های آمن عدالت توسط مردم فراهم شود. بنابراین عدالت، برابری و آزادی بنیان‌های اصلی هستند که قانون اساسی را تشکیل می‌دهند. مراد آخوندزاده از برابری چیست؟ اولین تعریف برابری در مقابل قانون است. در قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی همین عبارت آمده است و اینکه قانون تبعیض قائل نشود و همه مقابل قانون برابرند؛ «شاه و گدا» هم ندارد. اما برابری معنای دیگری هم دارد، برابری حقوقی شهروندان با یکدیگر است. یعنی همه از یک حقوق برخوردارند. همان که آخوندزاده از آن با عنوان «نعمت حقوق بشر» یاد می‌کند. شهروندان کشور از هر مرام، مذهب، آیین و دینی، برابری حقوقی دارند و هیچ‌کس حق برتری بر دیگران ندارد. اگر کسی عارف و مومن است، عارف و مومن بودن ارزش افزوده‌ای برای شخصیت اوست اما حقوق او را کم و زیاد نمی‌کند. در قرآن هم آیه‌ای با این موضوع وجود دارد: «اولفد کرمانا بنی آدم» یعنی به انسان کرامت ذاتی بخشیدیم. در حقیقت انسان دارای ارزش ذاتی و دارای حقوق برابر است.

در نظام سیاسی آخوندزاده، به حکومت مشروطه قائل و برپایه قانون اساسی عرفی مثبت عقلی انسانی معتقد است. او روی استقلال کشور و وطن دوستی تاکید دارد و مجموعه آثارش نشان‌دهنده گفتمانی است که باید با هم پیوسته، سازگار، نظام‌مند و سیستماتیک شود تا به عنوان نظریه از آن صحبت کرد. آخوندزاده بر خلاف ملکم‌خان و مستشارالدوله گرفتار اختلاط و التقاط مفاهیم نمی‌شود. بعد از این همه سال که از جنبش مشروطه می‌گذرد هنوز گرفتار التقاط و اختلاط بین مفاهیم‌ها هستیم که باید تعریف‌های خود را منتق و قیّم مفاهیم‌ها را از منابع موقّ استخراج کنیم تا برداشت مشترکی از مفاهیم وجود داشته باشد. اگر هر کسی مفاهیم را مبتنی بر ذوق و مزاج خود تعریف کند فاجعه بسیار بزرگی برای یک کشور، ملت، نظام سیاسی و نحوه اداره کشور به وجود می‌آورد. نمی‌توان گفت که مردم با پیامبر اسلام(ص) و امام علی(ع) بیعت کردند یعنی به آنها رای دادند. بیعت غیر از رای است و حکومت مردم حکومتی است که مردم تحت عنوان «حاکمیت ملی» پدید می‌آورند. در حاکمیت ملی یعنی در شرایط طبیعی که دولت، قدرت و نظمی بر جامعه حاکم نیست، جامعه با هم قرار می‌گذارند که افرادی را به عنوان نمایندگان و وکلای خود به قدرت بگذارند تا مجلس مؤسسان را تأسیس کرده، قانون اساسی را بنویسند، نظام حکومتی را شکل دهند و دولت را تأسیس کنند. این قراردادی است که مردم با هم می‌بندند. قرارداد دیگری با حاکمان برگزیده دارند: «ما شما را برگزیدیم در این مدت نه برای مادام‌العمر حاکم هستید و ما به کار شما نظارت می‌کنیم و درباره آن می‌پرسیم. شما هم باید پاسخگوی ما باشید. ما بخشی از حقوق مدنی شخصی خود را در اختیار هیئت حاکمه- که سر کار آوردیم- قرار می‌دهیم تا کشور را اداره کنند. اگر تخلف، دزدی، فساد، کشت و کشتار، ظلم کردن، دروغ گفتن و ریا و سالیوس به کار برند، حق داریم تمام آن چرا که به حاکمان دادیم از آنان پس بگیریم.» آخوندزاده هم در مکتوبات خود به این مهم رسیده است. حکومت یک امر بشری و عرفی است. قانونی که نوشته می‌شود مبتنی بر حقوق شهروندان و همان «حقوق بشر» است. برای قانونگذاری حقوق عمومی منابعی را تدوین کرده است. قرارداد اجتماعی، قوانین موضوعی گذشته یک کشور، قوانین موضوعی کشورهای دیگر که قدم‌های بلندی به سمت قانونگذاری برداشتند، عرف و عادت هست و من پیشنهاد می‌کنم که فقه

گفتمان نوگرای محض



آخوندزاده، رهبر گفتمان نوگرای محض

تلاش میرزا فتحعلی آخوندزاده درست بر خلاف شیخ فضل‌الله نوری همچنین ملکم‌خان و مستشارالدوله است. البته آخوندزاده ۲۸ سال پیش از صدور فرمان مشروطیت رخ در نقاب خاک می‌کشد. آخوندزاده پیش‌آهنگ آزادی خواهی، برابری طلبی و نقادی به حکومت قانون در ایران است. تمایز و تنقیح مفهوما اولین کاری است که آخوندزاده انجام داده و ما هم باید آن را انجام دهیم. بسیاری از مفهوما را به کار می‌بریم در حالی که معنایی آن را نمی‌دانیم و احتمال دارد در مقایسه دچار اشتباه شویم. آخوندزاده به تفکیک بیعت و اجماع از قرارداد اجتماعی می‌پردازد. بیعت با رای هم تفاوت دارد و امر وجدانی و مذهبی است در حالی که رای امر مدنی و سیاسی است که توسط شهروندان داده می‌شود و با افرادی از دادن آن اعراض می‌کنند.

نظام مشروطه و تفکیک حکومت اسلامی از حکومت قانونی عرفی مثبت عقلی انسانی دیدگاه او برای نوشتن قانون است. عرفی یعنی سکولار باشد. البته مراد آخوندزاده از دین در بیشتر موارد شریعت با فقه است. او با اسلام آشناست و اطلاعات زیادی درباره اسلام و شیعه دارد. تمام تلاش او این است که مقدمات سامانه‌ای را فراهم کند، به حکومت مردم بر مردم که به مردم منتهی بشود. یعنی دموکراسی. او در نامه‌ای که به مستشارالدوله می‌نویسد حکومت علمای روحانی را نفی کرده و نظام دولت متجدد را تنها ساختار عقلانی و انسانی می‌شناسد که باید در ایران مستقر شود. به باور آخوندزاده سیاست از شریعت جداست و باید مثل ملکم‌خان از تئوری را به پراتیک منتهی شود. ترقی کشور میدان عمل ماست، اما نظر و تئوری اهمیت بسیاری دارد. به تعبیر آخوندزاده اگر تئوری مترقی باشد، پراتیک و کارکرد ما هم مترقی خواهد بود. اگر غیر از این باشد، پایه هر اساسی بر آب است. بحث آخوندزاده با ملکم‌خان و مستشارالدوله، انکار دین نیست. می‌گوید شما نمی‌توانید عقلائیت دوران معاصر را به عقلائیت دوره‌هایی تحلیل کرده و از آن پیروی کنید که بیش از هزار سال از آن گذشته و بخواید آن مدل‌ها را به اجرا درآورید و بگویید منظور از آزادی این است که امر به معروف کنید. آزادی در تعاریف یونان باستان هم این نیست. اگر چه امر به معروف و نهی از منکر دو قاعده و فرعی است که می‌شود از آن بهره‌برداری و استفاده بسیار کرد. (من امر به معروف و نهی از منکر را نقد قدرت سیاسی می‌دانم نه امر و نهی افراد به هم) آزادی جایگاه روشنی در اندیشه‌های آخوندزاده دارد. آخوندزاده آزادی را عبارت از نعمت حقوق بشر می‌داند و من به این صراحت حقوق بشر را در آثار پیشخان فکری مشروطیت ندیدم. امروز نیز به این باور و آشنا شدن با این مفهوم نیاز داریم. آزادی سنگ‌بنای ترقی و پیشرفت شماسست. همه چیز از آزادی آغاز می‌شود: عدالت، برابری، پیشرفت و ترقی که امروز به آن توسعه می‌گویم. آخوندزاده از مفهوم «نقادی» استفاده می‌کند که ملکم‌خان هم از آن استفاده می‌کند که دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است چرا که انسان باید در همه زمینه‌ها تفکر نقاد داشته باشد. این نقادی از نظر آخوندزاده امری برگرفته از جان استوارت میل در کتاب «درباره آزادی» است. جان استوارت میل در این کتاب تصریح می‌کند: «اجازه دهید هر کسی با هر عقیده‌ای نظر خود را مطرح، تصویری را به تصدیقاتی تبدیل کند و برهان و دلیل خود را اقامه کند. نقادان هم بشنوند و از او انتقاد کنند. اگر نقدکنندگان پذیرفتند که نظام فکری فردی که دیدگاه‌های او مبتنی بر تصورات منطقی و قابل قبول است نظر او را بپذیریم. اگر خلاف منطق هست آن را کنار می‌گذاریم.» به عبارت دیگر استوارت میل توضیح می‌دهد: «نظریات دارای معنا و استدلال لازم، در جغرافیای معرفتی مانند کاری می‌شوند و اگر این افراد نتوانند از نظریات خود دفاع کنند به تدریج به حاشیه رانده می‌شوند و جای هیچ نگرانی در آزادی بیان و قلم وجود ندارد. بگذارید هر کسی هر چه می‌خواهد- به غیر از افترا و عناوینی که جنبه‌های